

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 6, Summer 2022, 283-307
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.38998.2422

Comparative Study of the Basis for Retrial of Civil Judgments with Emphasis on the Rule of Res Judicata (Criticism of Article 426 of the Code of Civil Procedure)

Atefeh Ajori Aysak*

Sedighe Mohammadhasani**

Abstract

In different legal systems, there are two main bases for retrial. Most legal systems, such as France, Italy, Germany, and Jordan, have chosen the basis of the "authority of res judicata". However, in the Iranian legal system, the basis for retrial is "the finality of the sentences". According to studies, the "authority of res judicata", in line with the philosophy of retrial, ie the provision of judicial justice, is a comprehensive basis on which all decisions of judicial and non-judicial authorities and arbitration due to the "Res judicata" cannot be re-heard can be retried. But in Iranian law, many court decisions, such as "final warrants that are a permanent impediment to the re-sue", "writ of disposal of a suit", "arbitral awards" and "consent judgment", while having Res judicata, because they are not considered "sentences", they cannot be a retrial. However, considering that these decisions can be retried, the philosophy of retrial and the provision of judicial justice requires that these decisions also be a retrial. Therefore, to ensure judicial justice and adopt a comprehensive basis in determining

* Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, University of Birjand, Birjand, Iran, ajori@birjand.ac.ir

** PhD in Private Laws, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran (Corresponding Author), mohamadhasani600@yahoo.com

Date received: 2022/03/16, Date of acceptance: 2022/07/24



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

the jurisdiction of retrials, in line with most legal systems, amend Article 426 of the Code of Civil Procedure and identify the criterion of "Res judicata" as a basis for retrial is necessary.

Keywords: Retrial, Civil Judgments, The Finality of the Sentences, Res Judicata, Article 426 of the Code of Civil Procedure.



بررسی تطبیقی ضابطه قابلیت اعاده دادرسی آرای مدنی با تأکید بر قاعده اعتبار امر قضاوت‌شده (نقدی بر ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی)

عاطفه آجری آیسک*

صدیقه محمدحسینی**

چکیده

بیش‌تر نظام‌های حقوقی مانند فرانسه ضابطه «اعتبار امر قضاوت‌شده» را برای تعیین قابلیت اعاده دادرسی آرای مدنی برگزیده‌اند، اما در ایران ضابطه اعاده دادرسی «قطعیت احکام» است. طبق بررسی‌ها، «اعتبار امر قضاوت‌شده» هم‌سو با مبنای اعاده دادرسی، یعنی تأمین عدالت قضایی، ضابطه جامعی است که تمامی تصمیم‌های مراجع قضایی دادگستری، غیردادگستری، و داوری را، که به‌علت «اعتبار امر قضاوت‌شده» قابلیت استماع مجدد ندارند، قابل اعاده دادرسی می‌داند، ولی در حقوق ایران با بیان یک مصداق جزئی در تعیین آرای قابل اعاده بسیاری از تصمیم‌های محاکم مانند «قرارهای نهایی صادره در صورت وجود مانع دائمی برای طرح مجدد دعوا»، «قرار سقوط دعوا»، «آرای داوری»، و «گزارش اصلاحی» درعین برخوردار از اعتبار امر قضاوت‌شده به‌علت عدم اطلاق عنوان «حکم» بر آن‌ها قابل اعاده دادرسی نیست. حال آن‌که تأمین عدالت قضایی اقتضا دارد این تصمیم‌ها نیز قابل اعاده باشند. بنابراین، به‌منظور اتخاذ یک ضابطه جامع و منضبط در تعیین قلمرو آرای

* استادیار حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران، ajori@birjand.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)،

mohamadhasani600@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۲



قابل اعاده و هم‌راستا با بیش‌تر نظام‌های حقوقی اصلاح ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م و شناسایی ضابطه «اعتبار امر قضاوت‌شده» به‌منزله ضابطه اعاده‌دادرسی آرای مدنی ضروری به‌نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: اعاده‌دادرسی، آرای مدنی، قطعیت احکام، اعتبار امر قضاوت‌شده، ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م.

۱. مقدمه

«اعاده‌دادرسی» (retrial, rehearing, reconsideration) یکی از طرق فوق‌العاده شکایت از آرای قضایی است که توسل به آن فقط در موارد تعیین‌شده قانونی مجاز است (Niyakire 2017: 32; Fricero 2015: 123). در اعاده‌دادرسی دادگاه صادرکننده رأی قطعی به تقاضای یکی از طرفین با احراز جهات مصرحه قانونی به رسیدگی ماهوی مجدد دعوا می‌پردازد (عوادالقضاة ۲۰۰۸: ۳۳۶؛ پورمحمدی ۱۳۸۵: ۲۶).

از مسائل مطرح‌شده درباره «اعاده‌دادرسی» در نظام‌های مختلف حقوقی تعیین تصمیم‌های قابل اعاده‌دادرسی است. آیا در سیستم‌های مختلف حقوقی ضابطه‌ای کلی برای تعیین آرای قابل اعاده‌دادرسی اتخاذ شده یا به تعیین مصادیق آرای قابل اعاده اکتفا شده است؟ ضابطه اعاده‌دادرسی در سیستم‌های مختلف حقوقی، از جمله سیستم حقوقی ایران چیست؟ آیا ضابطه موردپذیرش سیستم حقوقی ایران کارآیی لازم را در تأمین حقوق عامه و تضمین عدالت قضایی دارد؟

به‌منظور پاسخ به مسائل یادشده ابتدا مبنای اعاده‌دادرسی بررسی می‌شود، زیرا توجه به مبنای آن می‌تواند در ارائه ضابطه‌ای کلی و جامع در تعیین آرای قابل اعاده‌دادرسی راه‌گشا باشد. سپس، ضوابط نظام‌های مختلف حقوقی، از جمله نظام حقوقی ایران، را در تعیین آرای قابل اعاده‌دادرسی تبیین می‌کنیم تا ضمن تعیین رویکردی جامع، کارآیی سیستم دادرسی نظام حقوقی ایران در تأمین عدالت قضایی و سازگاری آن با مبنای اعاده‌دادرسی معلوم شود.

گفتنی است، در آثار پژوهشی متعددی ابعاد مختلف اعاده‌دادرسی بررسی شده است (حیاتی ۱۳۹۷: ۲۸۹-۳۰۹؛ واحدی ۱۳۶۹: ۱۳-۲۱)، اما هیچ‌یک به‌صورت مطالعه تطبیقی ضابطه این نهاد را بررسی نکرده‌اند، حال آن‌که احراز ضوابط یادشده و آثار مترتب بر هر یک فرصت ارزیابی رویکرد نظام حقوقی ایران را در مقایسه با رویکردهای موجود و

طرح انتقادهای منصفانه با هدف اصلاح قانون و اتخاذ ضابطه‌ای جامع و منضبط در اعاده دادرسی فراهم می‌کند.

۲. مبنای اعاده دادرسی

هدف اساسی اعاده دادرسی جبران اشتباه‌های قضایی و نقض عدالت به تقاضای محکوم‌علیهی است که قربانی محکومیت ناعادلانه شده است (Bussy 2005: 2550). با وجود پیش‌بینی تضمین‌های حداکثری به منظور تضمین عدالت، با توجه به دشواری اجرای عدالت (Guinchard et al. 2011: 363)، بی‌شک تضمین‌های پیش‌بینی شده کافی نخواهد بود، زیرا نقض عدالت توسط قضات محاکم واقعی انکارناپذیر است (Gide 2009: 664). البته اشتباه‌های قضایی لزوماً از قانون‌شکنی یا خطای قضایی ناشی نمی‌شود (Martin 1940: 1)، بلکه ممکن است پس از صدور رأی عناصر جدیدی ظاهر شود که در زمان تصمیم‌گیری ناشناخته بوده و ادله اولیه پذیرفته شده محاکم را باطل کند (Fournie 2014: 777). بنابراین نهاد اعاده دادرسی برای مقابله با نقض عدالت و اشتباه‌های قضایی در صورت عدم امکان اعمال طرق عادی شکایت پیش‌بینی شد (Goetz 2018: 15).

جهات و پیشینه اعاده دادرسی «عدالت قضایی» و هدف اصلی نهاد اعاده دادرسی است. چنان‌که این نهاد در سیستم‌های حقوقی کشورهایمانند انگلستان و آمریکا مبتنی بر تئوری «عدالت» شکل گرفته است (نهرینی ۱۳۹۰: ۲۱؛ سرشار ۱۳۳۱: ۱۵) و در صورت احراز صدور رأی برخلاف عدالت، موضوع مجدداً به صورت ماهوی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد تا بدین ترتیب حقوق اصحاب دعوا، به خصوص محکوم‌علیه، حفظ شود (صیادی ۱۳۹۵: ۱۹). تعریف اعاده دادرسی، که طریقه عدولی به منظور تقاضای عدول از رأی صادره مبتنی بر اشتباه و درخواست رسیدگی مجدد دعوا مبتنی بر ادله صحیح از دادگاه صادرکننده رأی است، مؤید مطلب یادشده است (عواد القضاة ۲۰۰۸: ۳۳۶).

جهات مشابه اعاده دادرسی در سیستم‌های مختلف حقوقی نظیر اخذ رأی مبتنی بر ادله بی‌اعتباری مانند سند مجعول یا شهادت کذب نیز این ادعا را ثابت می‌کند (Cappelletti and Perillo 1965: 287; Ferrand 2016: 40). این جهات در قوانین کشورهای مختلف، از جمله بندهای ۵ و ۶ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی ایران، ماده ۲۱۳ قانون اصول محاکمات اردن (الزعبی ۲۰۰۶: ۹۱۶-۹۲۴)، ماده ۶۹۰ قانون اصول محاکمات

لبنان (الطجارج ۲۰۰۷: ۶۰۹)، ماده ۵۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، ماده ۵۸۰ قانون آیین دادرسی مدنی آلمان، ماده ۲۴۱ قانون مرافعات مدنی مصر (حُسنی ۱۹۷۵: ۷۷۰)، و رویه قضایی کشور انگستان از جمله در پرونده پریئتس علیه انجمن هیروارد^۱ بیان شده است. طبق این پرونده «چنانچه دادگاه به وسیله ادله متقابلانه موردفرب قرار گیرد «عدالت» اقتضای رسیدگی مجدد به دعوا را ایجاب می‌کند». در همین باره، بند ۱ ماده ۶۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی کالیفرنیا نیز هر عامل مانع تحقق دادرسی عادلانه را از جهات تجویز اعاده دادرسی اعلام کرده^۲ و در نتیجه، در پرونده گری علیه رابینسون^۳ با استناد به بند یادشده و با استدلال به عدم تحقق دادرسی عادلانه اعاده دادرسی تجویز شد.

در حقوق ایتالیا نیز حيله و تقلب ناقض تعهد قانونی طرفین مبنی بر «بازی جوانمردانه و مبتنی بر انصاف در دعوا» یا تقلب قضایی ناشی از نقض تعهد قانونی مبنی بر قضاوت بی طرفانه و مبتنی بر قانون از جهات تقاضای اعاده دادرسی است (ماده ۳۹۵ ق.آ.دم) (Cappelletti and Perillo 1965: 287).

کشف ادله جدید مؤثر در اثبات حقانیت محکوم علیه، که در جریان دادرسی مکتوم بوده، نیز به منزله یکی از جهات مشترک در سیستم‌های مختلف حقوقی مثلاً، بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی ایران، بند ۲ ماده ۵۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، بند ۷ ماده ۵۸۰ قانون آیین دادرسی مدنی آلمان، بند ۲ ماده ۳۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی ایتالیا، و بند ۴ ماده ۲۴۱ قانون مرافعات مدنی مصر (عَمَر ۱۹۹۹: ۸۶۶-۸۶۷، راغب ۲۰۰۱: ۷۸۱؛ أبو الوفاء ۱۹۸۴: ۸۸۹) حاکی از هدف قانون‌گذاران کشورهای مختلف از پیش‌بینی اعاده دادرسی، یعنی اجرای عدالت قضایی، است.

پیشینه اعاده دادرسی در حقوق فرانسه نیز مؤید همین مطلب است. در اواخر قرون وسطی باتوجه به امکان صدور احکام ناشی از خطا و اشتباه طریقه استثنایی جدیدی با عنوان «پیش‌نهاد رفع اشتباه» (proposition d'erreur) یا «درخواست مؤدبانه» (la requête civile) برای شکایت از احکام دادگاه‌ها معمول شد که بر طبق آن متضرر می‌توانست تقاضای خود را مبنی بر رسیدگی مجدد و اصلاح حکم مطرح کند و پروانه مخصوصی برای اعاده دادرسی دریافت نماید (Dauchy 1989: 69).

پیش‌بینی امکان تقاضای مجدد اعاده دادرسی با استناد به سبب جدیدی غیر از سببی که قبلاً مستند به آن تقاضای اعاده دادرسی شده نیز باتوجه به اقتضات عدالت قضایی و فراهم کردن امکان احقاق حقوق اصحاب دعوا در سیستم‌های مختلف حقوقی است (الزعبی ۲۰۰۶: ۹۱۳؛ السید صاوی ۱۹۸۱: ۶۹۸؛ عواد القضاة ۲۰۰۸: ۳۳۸).

بنابراین، تحقق «عدالت قضایی» و ایجاد فرصت کافی به منظور احقاق حقوق اصحاب دعوا اصلی‌ترین هدف شکل‌گیری اعاده دادرسی در سیستم‌های مختلف حقوقی است که باید در وضع تمامی مقررات این نهاد دادرسی نصب‌العین مقنن قرار گیرد. در ادامه، با واکاوی ضابطه اعاده دادرسی آرای مدنی در سیستم‌های مختلف حقوقی این مورد را بررسی می‌کنیم که مقنن ایرانی در مقایسه با حقوق کشورهای خارجی تا چه اندازه در تعیین ضابطه یادشده تحقق «عدالت قضایی» را مدنظر داشته است.

۳. ضابطه اعاده دادرسی در سیستم‌های مختلف حقوقی

سیستم‌های مختلف حقوقی دو ضابطه متفاوت را برای اعاده دادرسی آرای مدنی برگزیده‌اند: «اعتبار امر قضاوت‌شده» (res judicata) و «قطعیت احکام محاکم دادگستری». در ادامه، هریک از این دو ضابطه، که تعیین‌کننده قلمرو آرای قابل اعاده دادرسی است، بررسی می‌شود.

۱.۳ اعتبار امر قضاوت‌شده

غالب سیستم‌های حقوقی از جمله ایتالیا (ماده ۵۹۳ قانون آیین دادرسی مدنی)، آلمان (ماده ۸۷۵ قانون آیین دادرسی مدنی)، فرانسه، و سوئد^۴ «اعتبار امر قضاوت‌شده» را به منزله ضابطه اعاده دادرسی آرای مدنی پذیرفته‌اند. چنان‌که به تصریح دکترین حقوقی اردن (ماده ۲۱۳ قانون اصول محاکمات اردن) فقط می‌توان از آرای دارای اعتبار امر قضاوت‌شده اعاده دادرسی کرد (ملکاوی و دیگران ۲۰۰۸: ۲۵۲؛ الزعبی ۲۰۰۶: ۹۱۱). به‌علت ضیق مجال فقط نظام دادرسی فرانسه را بررسی می‌کنیم.

قبل از ورود به بحث در تبیین مفهوم «اعتبار امر قضاوت‌شده» باید گفت که مصلحت فصل خصومت و پایان یافتن دعوی سبب شده تا تصمیمات قطعی محاکم، که تمامی طرق عادی شکایت از رأی را سپری کرده، از اعتبار ویژه‌ای با عنوان «اعتبار امر قضاوت‌شده» برخوردار باشند که به‌موجب آن هیچ مرجعی نمی‌تواند حکم را معلق کند یا با صدور تصمیم مخالف آثار آن را از بین ببرد. ضمن این‌که به‌علت این اعتبار هیچ مرجعی حق استماع مجدد دعوایی را که سابقاً رسیدگی شده و به صدور حکم قطعی انجامیده ندارد (Schaffstein 2016: 40; Stern 2017: 189).

ماده ۵۹۳ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه «اعتبار امر قضاوت‌شده» را به منزله ضابطه‌ی طریقه فوق‌العاده اعاده دادرسی برگزیده است. طبق این ماده «اعاده دادرسی عدول از رأیی است که دارای اعتبار امر قضاوت‌شده بوده، با این هدف که رأی جدیدی هم در موضوع و هم در حکم صادر گردد».

باتوجه به ضابطه یادشده و به منظور تعیین آرای قابل اعاده (طبق مواد ۴۸۰، ۵۰۰، ۴۸۸، ۴۹۳ و ۴۹۷ ق.آ.د.م.ف) باید گفت که احکام قطعی دادگاه‌ها، اعم از بدوی یا تجدیدنظر، که به صورت قطعی صادر شده و احکامی که به واسطه انقضای مهلت تجدیدنظرخواهی قطعی شده‌اند و قرارهای قاطع دعوا پس از قطعیت از اعتبار امر قضاوت‌شده برخوردارند (Fricero 2015: 138).

ضمن این‌که واژه «jugement»، که در ماده ۵۹۳ آمده، اعم از حکم و قرار است. بنابراین در حقوق فرانسه قرارهای قاطع برخوردار از «اعتبار امر قضاوت‌شده» قابل اعاده دادرسی است، اما قرارهای فاقد این اعتبار قابل اعاده دادرسی نیست (حیاتی ۱۳۸۳: ۱۵۳).

«تصمیمات اداری»، که رأی محسوب نمی‌شوند، و «قرارهای موقت» (ماده ۴۸۸ ق.آ.د.م.ف) و «قرارهای مبتنی بر درخواست» (مواد ۴۹۳ و ۴۹۷ ق.آ.د.م.ف) به این علت که براساس اوضاع و احوال قابل عدول‌اند فاقد اعتبار امر قضاوت‌شده‌اند و در نتیجه، قابل اعاده دادرسی نیستند (قلعه‌نوی ۱۳۹۲: ۳۴). هم‌چنین، طبق ماده ۴۲۸ ق.آ.د.م.ف «آرای پیش از بیان حق» حاوی دستور ترتیبات تحقیقی یا موقتی، به علت فقدان اعتبار امر قضاوت‌شده، قابل اعاده دادرسی نیستند (Fricero 2015: 132).

در ضمن، باتوجه به ضابطه مختار در حقوق فرانسه اعاده دادرسی منحصر به احکام مراجع قضایی نیست و آرای مراجع حل اختلاف تجاری، اجتماعی، کشاورزی، کارگری، و کارفرمایی (ماده ۷۴۹) و آرای داوری (ماده ۱۵۰۲) را نیز شامل می‌شود (Bauerreis 2017: 57). چنان‌که در پرونده آدیداس، دیوان عالی فرانسه به علت احراز تبانی متقلبانه یکی از طرفین داوری و داور اعاده دادرسی را تجویز کرد.^۵

چنان‌که ملاحظه می‌شود، مقنن فرانسوی معیار جامعی در تعیین قلمرو آرای قابل اعاده دادرسی برگزیده که به موجب آن تمامی تصمیم‌ها، اعم از قضایی و غیرقضایی، که به علت برخوردارگی از اعتبار امر قضاوت‌شده قابلیت استماع مجدد ندارد، در صورت تحقق جهات اعاده دادرسی دوباره مورد رسیدگی ماهوی واقع می‌شود؛ امری که با عدالت قضایی در جایگاه مبنای اعاده دادرسی منطبق است.

در تبیین رابطه «اعتبار امر قضاوت شده» و «اعاده دادرسی» در حقوق فرانسه گفته می شود که نظام حقوقی باید میان دو منفعت مهم و مقدس تعادل برقرار کند؛ منفعت «فیصله اختلاف طرفین» و «صدور رأی عادلانه منطبق با واقعیت» (Helie 1866: 4). برای تأمین منفعت نخست قاعده «اعتبار امر قضاوت شده» و برای تأمین منفعت دوم «اعاده دادرسی» پیش بینی شده تا امکان رسیدگی مجدد به همه آرای دارای اعتبار امر قضاوت شده، که قابلیت استماع مجدد را از طرق عادی شکایت ندارند، در صورت وجود جهات مبین عدم اجرای عدالت فراهم شود (Hazard and Tarufo 1993: 19).

۲.۳ قطعیت احکام

برخی کشورها مانند حقوق ایران و لبنان «قطعیت احکام» را به منزله ضابطه اعاده دادرسی آرای مدنی پذیرفته اند که در ادامه، حقوق این دو کشور بررسی می شود.

۱.۲.۳ قانون اصول محاکمات لبنان

طبق ماده ۶۸۸ قانون اصول محاکمات لبنان «تقاضای اعاده دادرسی به عنوان یک طریقه شکایت از آرا با هدف عدول از حکمی که حائز وصف قطعیت است به نحوی که ماده ۵۵۳ این قانون تعیین نموده پیش بینی شده تا بدین وسیله طبق واقعیت و قانون مجدداً به دعوا رسیدگی شود».

طبق ماده ۵۵۳ قانون اصول محاکمات لبنان حکم نهایی، یعنی حکمی که قاطع دعوا بوده و ضمن فصل خصومت پرونده را از دادگاه خارج می کند و به محض صدور از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار است (ماده ۵۵۶ قانون اصول محاکمات لبنان)، زمانی قطعی می شود که قابل شکایت با هیچ یک از طرق عادی شکایت از آرا نباشد. طرق عادی شکایت از آرا طبق ماده ۶۳۰ این قانون نیز عبارت است از «واخواهی» و «تجدیدنظر» (الطجار ۲۰۰۷: ۶۱۰).

البته طبق موادی مانند ۵۵۳، ۶۱۵، و ۶۲۷ قانون اصول محاکمات لبنان در حقوق لبنان واژه «حکم» در مقایسه با حقوق ایران معنای عام تری دارد و شامل تمامی تصمیم های محاکم اعم از حکم و قرار است. بنابراین اگرچه مقنن لبنانی «قطعیت احکام» را در جایگاه ضابطه اعاده دادرسی آرای مدنی پذیرفته، دایره تصمیم های قابل اعاده دادرسی بسیار وسیع تر از حقوق ایران است و هر تصمیمی اعم از حکم و قرار را در صورت اتصاف به وصف قطعیت

قابل اعاده می‌داند؛ امری که باتوجه به برخورداری احکام نهایی از جمله قرارهای تحکیمی و قاطع دعوا (ماده ۷۹۴) از اعتبار امر قضاوت‌شده و عدم امکان استماع مجدد آن‌ها در محاکم تناسب بیش‌تری با عدالت قضایی دارد (الطجارج ۲۰۰۷: ۶۱۰؛ خلیل ۲۰۰۱: ۵۷۰).

۲.۲.۳ قانون آیین دادرسی مدنی ایران

طبق ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م «نسبت به احکامی که قطعیت یافته ممکن است به جهات ذیل درخواست اعاده دادرسی شود...». بنابراین فقط از آرای دادگاه‌ها که راجع به ماهیت دعوی و قاطع آن، به‌طور جزئی یا کلی، است و قابلیت هیچ‌یک از طرق عادی شکایت را ندارند می‌توان تقاضای اعاده دادرسی کرد. یعنی ضابطه اعاده دادرسی در حقوق ایران «قطعیت احکام» است. در ادامه، با هدف ارزیابی کارایی ضابطه یادشده در تحقق هدف اصلی اعاده دادرسی لزوم یا عدم لزوم پیش‌بینی امکان اعاده دادرسی قرارها، گزارش اصلاحی، و آرای داوری را بررسی می‌کنیم.

۱.۲.۲.۳ بررسی قابلیت اعاده دادرسی قرارها

مستند به نص صریح ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م، که فقط «احکام قطعی» را قابل اعاده دادرسی می‌داند، و باتوجه به فوق‌العاده بودن نهاد اعاده دادرسی قرارهای دادگاه‌ها در سیستم دادرسی ایران قابل اعاده دادرسی نیست. در این خصوص، دو دیدگاه مختلف در دکتترین حقوقی وجود دارد که در ادامه بررسی خواهد شد. البته ارزیابی دقیق موضوع منوط به بررسی اعتبار امر قضاوت‌شده قرارهاست، بنابراین این موضوع نیز واکاوی می‌شود.

الف. دیدگاه دکتترین حقوقی درباره لزوم پیش‌بینی اعاده دادرسی قرارها

برخی از دکتترین با استدلال به امکان تحقق جهات اعاده دادرسی احکام درمورد اکثر قرارهای محاکم عدم امکان اعاده دادرسی قرارها را نقیصه‌ای قانونی دانسته‌اند. توضیح آن‌که باتوجه به عدمی بودن قرارهای دادگاه درابتدا، چنین به‌نظر می‌رسد که اعاده دادرسی در مقایسه با آن‌ها موردی ندارد. مثلاً، درصورت صدور قرار رد دعوا درپی ایراد عدم توجه دعوا، بندهای ۱ و ۲ ماده ۴۲۶، یعنی صدور قرار در موضوعی که مورداعا نبوده یا به مقداری بیش‌تر از خواسته متصور نیست، اما موافقان قابلیت اعاده دادرسی قرارها معتقدند که درمورد دیگر بندهای ماده ۴۲۶ تجویز اعاده دادرسی قرارها نه‌تنها امری ممکن، بلکه ضروری است. منطقی نیست که درصورت تحصیل قرارهایی مانند قرار سقوط دعوا مستند

به ادله نامعتبری مانند تقلب و سند مجعول احقاق حق از طریق اعاده دادرسی ممکن نباشد (واحدی ۱۳۶۹: ۱۶).

در مقابل، بیش تر استادان حقوق معتقدند با توجه به فوق العاده بودن اعاده دادرسی و تزلزل در اعتبار امر قضاوت شده با اعمال این طریقه فوق العاده باید تجویز آن منحصر به موارد استثنایی باشد. بنابراین مقنن جهات اعاده دادرسی را به صورت حصری معین کرده است (متین دفتری ۱۳۸۸: ۱۶۲) و تجاوز از این جهات در پذیرش اعاده دادرسی توسط محاکم نوعی تخلف انتظامی است (کریم زاده ۱۳۷۶: ۹۵-۱۷۸).^۶

چنان که ملاحظه می شود، گروه نخست که در اثبات لزوم پیش بینی اعاده دادرسی قرارها به امکان تحقق جهات اعاده دادرسی در مورد قرارها استناد می کنند به مبنای اعاده دادرسی، یعنی تأمین عدالت و حفظ حقوق اصحاب دعوا، توجه کرده اند. بنابراین از این منظر چنانچه احراز شود که قرار صادره مبتنی بر عدالت نبوده و حقوق اصحاب دعوا را تأمین نکرده است باید امکان اعاده دادرسی از این تصمیم های قضایی نیز فراهم باشد. در مقابل، گروه دوم در اثبات عدم لزوم پیش بینی اعاده دادرسی قرارها به استثنایی بودن این طریقه شکایت و تزلزل اعتبار امر قضاوت شده در صورت تفسیر موسع جهات و تصمیمات قابل اعاده دادرسی استناد کرده اند.

به نظر می رسد که مصلحت تأمین عدالت و جلوگیری از تضییع حقوق اصحاب دعوا به منزله مبنای اصلی اعاده دادرسی از چنان اهمیتی برخوردار است که استدلال به استثنایی بودن اعاده دادرسی و لزوم اکتفا به قدر متیقن در این زمینه قابل استناد نیست. به بیان دیگر، در تحقق هدف اعاده دادرسی، یعنی تأمین عدالت قضایی صرف، «احکام قطعی» خصوصیتی ندارد و این ملاک در مورد هر کدام از تصمیم های قضایی محاکم از جمله قرارها، که محقق شود می تواند مجوز تقاضای اعاده دادرسی باشد. این نکته به خصوص زمانی اهمیت بیش تری می یابد که دیگر تصمیم های قضایی غیر از احکام قطعی از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار باشند و امکان اقامه مجدد دعوا و احقاق حق وجود نداشته باشد. در این موارد پیش بینی امکان اعاده دادرسی دیگر تصمیم های قضایی، از جمله قرارها، امری ضروری است. هم چنین، استدلال به تزلزل در اعتبار امر قضاوت شده در صورت گسترش دایره تصمیم های قابل اعاده دادرسی نیز پذیرفتنی نیست. اعاده دادرسی به منظور رفع اشتباه در تصمیم های قضایی به منزله عامل ایجاد تعادل بین هدف آیین دادرسی مدنی، یعنی تأمین عدالت و مصالح، موجب وضع قاعده اعتبار امر قضاوت شده پیش بینی شده است و پذیرش آن

به‌منظور تأمین عدالت و تضمین حقوق اصحاب دعوا در صورت احراز تحقق اشتباهی مسلم در صدور رأی لطمه‌ای به اعتبار امر قضاوت‌شده وارد نخواهد کرد (رسائی نیا ۱۳۵۱: ۱۰۴).
باتوجه به مطالب گفته‌شده و با هدف تحلیل دو نظریه یادشده باید بررسی کرد که آیا قرارها از اعتبار امر قضاوت‌شده برخوردارند یا خیر؟، زیرا در صورت عدم اعتبار قرارها، باتوجه به امکان احقاق حق از طریق طرح مجدد دعوا در محاکم، نظر مبنی بر عدم لزوم پیش‌بینی اعاده دادرسی قرارها صائب خواهد بود. در غیر این صورت، این دیدگاه مناقشه‌پذیر است، زیرا اگر نتوان در مورد قراری که مبتنی بر ادله نامعتبری مانند حيله و تقلب صادر شده است به علت برخورداري از اعتبار امر قضاوت‌شده دوباره اقدام به طرح دعوا کرد، عدم قابلیت اعاده دادرسی با عدالت قضایی در تعارض خواهد بود. البته باتوجه به ویژگی خاص قرار سقوط دعوا و مباحث فراوان مطرح‌شده درباره آن برخورداري این قرار از اعتبار امر قضاوت‌شده با عنوان مجزایی بررسی می‌شود.

ب. بررسی برخورداري قرارهای صادره از اعتبار امر قضاوت‌شده

عدم برخورداري «قرارهای اعدادی» از اعتبار امر قضاوت‌شده مورد اتفاق دکترین حقوقی است، اما برخورداري قرارهای قاطع دعوا از این اعتبار محل اختلاف است. برخی دکترین با استناد به رویه قضایی^۷ معتقدند تمامی آرای قضایی، اعم از حکم و قرار، از اعتبار امر قضاوت‌شده برخوردارند. از این منظر بند ۶ ماده ۸۴ که این اعتبار را ویژه حکم قطعی می‌داند و به قرارهای قاطع دعوا اشاره نکرده است، مسامحه در تعبیر دارد و در نتیجه، در صورت صدور قرار رد دعوا، به علت عدم توجه دعوا، نمی‌توان همان دعوا را پس از قطعیت قرار دوباره اقامه کرد (کاتوزیان ۱۳۷۳: ۱۰۷).

در حالی که برخی دیگر ضمن تأکید بر نص صریح ماده یادشده و رویه محاکم قرارهای قاطع را دارای اعتبار امر قضاوت‌شده نمی‌دانند (شمس ۱۳۹۱: ۲۹؛ حسینی ۱۳۸۹: ۲۵۶؛ مهاجری ۱۳۹۱: ۲۴۰). بنابراین پس از رفع ایرادهایی مانند عدم احراز سمت یا عدم اهلیت می‌توان دوباره اقامه دعوا کرد (شمس ۱۳۹۱: ۲۹). البته ایشان در جایی دیگر ضمن استناد به اعتبار امر قضاوت‌شده برای برخی از قرارها در سیستم حقوقی فرانسه (مانند عدم استماع دعوا به استناد عدم توجه خواننده یا امر قضاوت‌شده یا ذی‌نفع بودن مدعی) و باتوجه به تفکیک ذکرشده در مواد ۱۹۷ و ۱۹۸ قانون آیین دادرسی ۱۳۱۸ بین قرارها، پیش‌بینی اعتبار امر قضاوت‌شده را برای برخی قرارها ضروری می‌دانند، هرچند تا قبل از پیش‌بینی قانونی در این زمینه، مستند به بند ۶ ماده ۸۴ فقط باید احکام قطعی را از این اعتبار برخوردار

دانست (شمس، به نقل از نجفی ۱۳۹۴: ۱۵۸). به نظر می‌رسد، ایشان پیش‌بینی این اعتبار را حداقل برای برخی از قرارهای قاطع ضروری دانسته‌اند.

درخصوص ارزیابی دو دیدگاه پیش‌گفته توجه به سه نکته ضروری است: نخست، استدلال به رویه قضایی در هر دو دیدگاه حاکی از تشتت رویه قضایی در این باره است. بررسی رویه قضایی (آرای ۱۳۴۱/۱۰/۲۲۰۹۹۷۰۹۲ مورخ ۹۲/۱۰/۳^۱ و ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۳۰۰۲۴۳ مورخ ۹۲/۲۹/۲/۱۳۹۲^۲ و ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۰۰۰۹۷۹ مورخ ۹۳/۸/۶^۳) هم مؤید این اختلاف است، بنابراین استناد به رویه قضایی به منظور اثبات یکی از دو دیدگاه یادشده پذیرفتنی نیست.

دوم، مثال‌های یادشده در دو دیدگاه پیش‌گفته در ماهیت متفاوت است. مستند صدور قرار رد دعوا در دیدگاه نخست عدم توجه دعوا و در دیدگاه دوم عدم احراز سمت یا عدم اهلیت است. ایراد نخست مانعی دائمی، اما ایرادهای دسته دوم مانعی موقتی در دعوا ایجاد می‌کنند، به گونه‌ای که پس از برطرف شدن مانع اقامه مجدد دعوا ممکن و قابل‌پذیرش از سوی محاکم است. همین نکته در تقسیم‌بندی ایرادها به سه دسته لحاظ شده است: دسته اول، ایرادهایی که پذیرش آن‌ها موجب تغییر مرجع رسیدگی است، مانند ایراد عدم صلاحیت؛ دسته دوم، ایرادهایی که مانعی دائمی در رسیدگی به دعوا ایجاد می‌کنند، مانند ایراد امر قضاوت‌شده؛ و دسته سوم، ایرادهایی که مانعی موقتی در رسیدگی به دعوا ایجاد می‌کنند، مانند ایراد عدم اهلیت (شمس ۱۳۹۱: ۲۱). به نظر می‌رسد که توجه به این نکته باعث شده است که برخی دکترین پیش‌بینی اعتبار امر قضاوت‌شده را برای برخی از قرارهای قاطع دعوا ضروری بدانند.

آخرین نکته آن‌که بند ۶ ماده ۸۴ صریحاً احکام قطعی دادگاه‌ها را دارای اعتبار امر قضاوت‌شده می‌داند. با توجه به این صراحت اعتقاد به وقوع مسامحه تعبیر در متن ماده نوعی اجتهاد در مقابل نص است. بنابراین در صورت اعتقاد به برخورداری قرارهای قاطع دعوا از اعتبار امر قضاوت‌شده منطقی‌ترین راه‌کار پیش‌نهاد اصلاح ماده ۸۴ است.

با توجه به نکات گفته‌شده می‌توان گفت که حداقل آن دسته از قرارهای قاطع دعوا که به علت وجود مانعی دائمی در اقامه دعوا صادر می‌شوند از اعتبار امر قضاوت‌شده برخوردارند. در نتیجه، طرح مجدد دعوا در دادگاه منتهی به صدور قرار رد دعوا به استناد ایراد امر قضاوت‌شده خواهد شد. بنابراین شایسته است که ماده ۸۴ ق.آ.د.م که فقط «احکام قطعی» دادگاه‌ها را دارای اعتبار امر قضاوت‌شده معرفی می‌کند اصلاح شود.

هم‌سو با مسئله اصلی این مقاله و مبتنی بر مطالب یادشده باید گفت که در صورت پذیرش این دیدگاه ضروری است که امکان اعاده دادرسی در مورد این دسته از تصمیم‌های قضایی پیش‌بینی شود، زیرا اگر به علت برخورداری از اعتبار امر قضاوت‌شده نتوان در مورد قراری که مبتنی بر ادله نامعتبری مانند حيله و تقلب صادر شده دوباره اقدام به طرح دعوا کرد، این امر با عدالت قضایی در تعارض خواهد بود و استناد به فوق‌العاده بودن این طریقه شکایت از آرا دلیل موجهی در تضييع حق محکوم علیه به شمار نمی‌رود.

ج. بررسی برخورداری قرار سقوط دعوا از اعتبار امر قضاوت‌شده

طبق بند ج ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م قرار سقوط دعوا قراری است که به علت انصراف کلی خواهان از دعوا صادر می‌شود. البته موارد صدور این قرار محدود به مورد یادشده در ماده ۱۰۷ نیست، بلکه در صورت زوال دعوا پیش از صدور حکم، که در پی زوال حق اصلی محقق می‌شود، نیز قرار سقوط دعوا صادر خواهد شد (شمس ۱۳۸۵: ۲۴۷).

در باره برخورداری قرار یادشده از اعتبار امر قضاوت‌شده در بین دکترین حقوقی اختلاف دیدگاه وجود دارد. برخی از دکترین حقوقی قائل به اعتبار امر قضاوت‌شده برای قرار سقوط دعواست (نجفی ۱۳۹۴: ۱۵۴؛ حسینی ۱۳۸۹: ۲۵۶؛ مهاجری ۱۳۹۱: ۲۴۰). این گروه در اثبات نظر خود به نظریه مشورتی اداره حقوقی شماره ۷/۵۷۷۶-۶۲/۱۱/۲۰ که مقرر می‌دارد: «قرار سقوط دعوا در حکم رأی بر بی‌حقی است و چنان‌چه قطعیت یافته باشد، اعتبار امر مختومه را خواهد یافت» استناد می‌کنند (شهری و حسین‌آبادی ۱۳۷۰: ۹۶). برخی نیز چنین استدلال می‌کنند که با صدور قرار سقوط دعوا، دعوا به معنای اخص یعنی حق مراجعه به مراجع صالح ساقط می‌شود (جوهری ۱۳۸۸: ۷۰). بنابراین در صورت طرح مجدد دعوا باید قرار رد آن صادر و از ورود به ماهیت خودداری شود.

برخلاف دیدگاه یادشده برخی دکترین حقوقی مبتنی بر این که صدور قرار سقوط دعوا به معنای «انصراف کلی خواهان» از حق مورد مطالبه یا حداقل انصراف از حق اقامه دعوا در خصوص مطالبه حق اصلی (نهرینی ۱۳۸۹: ۱۴۵) است معتقدند که در صورت طرح مجدد دعوا توسط خواهان دادگاه نمی‌تواند مستند به ایراد اعتبار امر قضاوت‌شده قرار رد دعوا صادر کند، بلکه با استدلال به صرف نظر کردن کلی خواهان از حق اصلی یا حق اقامه دعوا باید حکم به بطلان دعوا صادر و خواهان محکوم به بی‌حقی شود. اما اگر خواهان برای بار سوم اقدام به طرح دعوا کند به علت صدور حکم قطعی در این پرونده، طبق بند ۶ ماده ۸۴ به استناد اعتبار امر قضاوت‌شده صدور قرار رد دعوا ضروری است.

در تحلیل و ارزیابی نظرهای یادشده باید گفت که امکان طرح دوباره و سه‌باره دعوا در صورتی ممکن است که قرار سقوط دعوا در نتیجه زوال حق اصلی صادر شده باشد، اما اگر صدور قرار سقوط دعوا با استناد به بند ج ماده ۱۰۷ و درپی صرف‌نظرکردن کلی خواهان از دعوی خود باشد پذیرش مجدد دعوا، که مستلزم رسیدگی مجدد به گردش کار پرونده است، صحیح نیست، زیرا از اساس خواهان از حق خود مبنی بر اقامه دعوا صرف‌نظر کرده و پذیرش مجدد دعوا به معنای اعطای حقی است که قبلاً ساقط شده و اساساً حقی وجود ندارد که طرح مجدد دعوا از سوی خواهان را توجیه کند (سلیمانان و مالکی ۱۳۹۷: ۱۵). از این رو، نظریه مشورتی با هدف پرکردن خلأ قانونی موجود در این زمینه و تسهیل روند دادرسی صادر شده و محاکم دادگستری در مقام اتخاذ تصمیم این نظریه را مورد توجه قرار می‌دهند. در نتیجه، می‌توان ادعا کرد که در سیستم حقوقی ایران قرار سقوط دعوا در حکم رأی بر بی‌حقی و دارای اعتبار امر قضاوت شده است.^{۱۱}

پذیرش این دیدگاه اقتضا دارد که با اصلاح بند ۶ ماده ۸۴ و ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م به منظور تأمین عدالت قضایی و تضمین حقوق اصحاب دعوا امکان اعاده دادرسی این قرار نیز فراهم شود تا در صورت صدور این قرار مبتنی بر ادله بی‌اعتبار یا یافتن اسنادی که در زمان صدور قرار مکتوم بودند و بررسی آنها، که در سرنوشت نهایی دعوا مؤثر است، موجبات احقاق حق محکوم علیه از این طریق فراهم باشد.

۲.۲.۲.۳ بررسی قابلیت اعاده دادرسی رأی داور

داوری عبارت است از رفع اختلاف بین متداعیین در خارج از دادگاه به وسیله اشخاص حقیقی یا حقوقی مرضی الطرفین یا انتصابی. باب هفتم قانون آیین دادرسی مدنی (مواد ۴۵۴ تا ۵۰۱) و قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶ مقررات داوری را تبیین کرده‌اند. قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص امکان اعاده دادرسی آرای داوری سکوت کرده است. البته با توجه به تصریح ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م به امکان اعاده دادرسی احکام قطعی دادگاه‌ها باید گفت که آرای داوری قابل اعاده دادرسی نیست؛ امری که با توجه به امکان تحقق تمامی جهات اعاده دادرسی (مصرح در ماده ۴۲۶) در مورد آرای داوری مورد انتقاد دکتربین حقوقی واقع شده است (قزل‌بیگللو ۱۳۹۱: ۳۹؛ شمس ۱۳۸۵: ۴۶۱).

ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی جعلی بودن سند مستند رأی داور (بند ح) و کشف مدارک مثبت حقانیت معترض را، که در زمان صدور رأی مکتوم بوده (بند ط)، از

موارد تقاضای ابطال رأی داور قلمداد کرده است. البته بند دوم این ماده مقرر می‌دارد طرفی که از سند مجعول یا مکتوم متضرر شده می‌تواند پیش از تقاضای ابطال رأی داوری از دادگاه، از «داور» تقاضای رسیدگی مجدد کند. برخی حقوق‌دانان این امکان رسیدگی مجدد را نوعی اعاده‌دادرسی تلقی کرده‌اند که باتوجه به نص ماده، محدود به دو مورد جعلی یا مکتوم‌بودن مدارک است و در مقایسه با جهات اعاده‌دادرسی مصرح در ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م بسیار مضیق است (بهشتی و مردانی ۱۳۸۱: ۱۲۷؛ قزل‌بیگلو ۱۳۹۱: ۴۰).

از مطالب یادشده خلأ قوانین موضوعه کشور در خصوص اعاده‌دادرسی آرای داوری روشن می‌شود. تضمین عدالت قضایی و احقاق حق محکوم‌علیه مصلحتی است که در تحقق آن آرای محاکم دادگستری خصوصیتی ندارد و مقررات مربوط به آرای داوری نیز باید به‌منظور تحقق همین اهداف عالیه وضع شوند. باتوجه به امکان تحقق هریک از جهات مصرح در ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م در مورد آرای داوری، تأمین عدالت قضایی ایجاب می‌کند اعاده‌دادرسی آرای داوری پیش‌بینی شود.

باتوجه به اعتقاد بسیاری از دکترین حقوقی مبنی بر برخورداری آرای داوری از اعتبار امر قضاوت‌شده^{۱۲} این ضرورت آشکارتر هم خواهد شد (کاتوزیان ۱۳۷۳: ۱۳۵-۱۳۷؛ خدابخشی ۱۳۹۱: ۳؛ حسینی ۱۳۸۲: ۲۳۲؛ مافی و روشنایی ۱۳۹۴: ۴۳؛ مافی و تاری ۱۳۹۴: ۱۶۲؛ جنابی قدس ۱۴۰۰: ۱۱۹)، زیرا مبتنی بر این دیدگاه، عدم امکان اعاده‌دادرسی آرای داوری به‌معنای عدم امکان احقاق حقوق تضییع‌شده محکوم‌علیه است. ضمن این‌که این خلأ قانونی به محکوم‌لهی که اقدام به تحصیل رأی با تمسک به ادله بی‌اعتبار کرده فرصت استفاده ناروا از محکوم‌به را می‌دهد.

گفتنی است، آرای داوری در حقوق بسیاری از کشورها از جمله قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه (ماده ۱۴۸۴)، قانون آیین دادرسی بلژیک (ماده ۱۷۱۲)، قانون آیین دادرسی مدنی آلمان (ماده ۱۰۵۵)، قانون بین‌الملل سوئیس (ماده ۱۹۰)، و قانون آیین دادرسی مدنی ایتالیا (بند ۶ ماده ۸۲۳) از اعتبار امر قضاوت‌شده برخوردار است. چنان‌که حقوق آمریکا نیز در پرونده‌های متعددی از جمله پرونده برادلی علیه هانکی^{۱۳} قائل به اعتبار امر قضاوت‌شده برای آرای داوری شده است.^{۱۴} هم‌چنین، دیوان داوری لاهه آرای داوری را دارای اعتبار امر قضاوت‌شده می‌داند.^{۱۵}

گفتنی است که در کشورهای نام‌برده‌شده اعتبار امر قضاوت‌شده ضابطه اعاده‌دادرسی است و از هر تصمیمی، که دارای اعتبار امر قضاوت‌شده باشد، می‌توان تقاضای

اعاده دادرسی کرد. بنابراین باتوجه به برخورداری رأی داور از این اعتبار امکان اعاده دادرسی برای این قبیل تصمیمها نیز فراهم است.

نتیجه آن که در صورت پذیرش اعتبار امر قضاوت شده برای آرای داوری در سیستم دادرسی ایران مصلحت تأمین عدالت قضایی و حفظ حقوق اصحاب دعوا ایجاب می کند که هم گام با حقوق بسیاری از کشورهای دنیا امکان اعاده دادرسی آرای داوری نیز پیش بینی شود. در این باره، راه کار مناسب آن است که ضمن تصریح قانونی بر اعتبار امر قضاوت شده برای آرای داوری «اعتبار امر قضاوت شده» ضابطه اعاده دادرسی قرار گیرد.

۳.۲.۲.۳ بررسی قابلیت اعاده دادرسی گزارش اصلاحی

دادگاه پس از حصول سازش بین طرفین ختم رسیدگی را اعلام و مبادرت به صدور «گزارش اصلاحی» می کند (ماده ۱۸۴ ق.آ.د.م). باتوجه به تصریح ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م و با این استدلال که ماهیت گزارش اصلاحی نوعی توافق بین طرفین است و رأی قضایی محسوب نمی شود برخی نویسندگان حقوقی معتقدند گزارش اصلاحی قابل اعاده دادرسی نیست (حیاتی ۱۳۸۳: ۱۶۵؛ قزل بیگلو ۱۳۹۲: ۵۲). البته برخی باتوجه به برخورداری گزارش اصلاحی از اعتبار امر قضاوت شده در مواردی قائل به امکان اعاده دادرسی آن هستند (حسینی ۱۳۹۰: ۴۲). باتوجه به موضوع این مقاله و به منظور قضاوتی منصفانه در مسئله ضروری است که برخورداری گزارش اصلاحی از اعتبار امر قضاوت شده مورد تحقیق قرار گیرد.

در خصوص اعتبار گزارش اصلاحی، باتوجه به سکوت مقنن، در دکتین حقوقی با استناد به ادله مختلف از جمله رویه قضایی نظرهای مختلفی وجود دارد. برخی معتقدند گزارش اصلاحی ماهیتاً نوعی قرارداد صلح است؛ بنابراین چنین گزارشی فقط می تواند طبق قواعد عمومی قراردادها موضوع دعوی بطلان، فسخ، یا اقاله قرار گیرد^{۱۶} (کاتوزیان ۱۳۹۱: ۳۲۳؛ جعفری لنگرودی ۱۳۸۶: ۳۰۷۴). برخی عقیده دارند گزارش اصلاحی «حکم» محسوب می شود و در نتیجه، تمامی آثار احکام از جمله اعتبار امر قضاوت شده را داراست^{۱۷} (زراعت ۱۳۸۵: ۶۰۱؛ ابهری و کاویار ۱۳۹۳: ۱۹۳). برخی نیز گزارش اصلاحی را «تصمیم حسبی» دانسته اند که فاقد اعتبار امر مختومه است (صدرزاده افشار ۱۳۷۲: ۶۸).

باتوجه به ایرادهای وارد بر نظرهای یاد شده (که طرح همه آنها خارج از موضوع این پژوهش است)، به نظر می رسد که راه کار مناسب اتخاذ دیدگاهی است که ضمن جامعیت ایرادهای نظرهای دیگر را نداشته باشد و بتواند رویکردهای مختلف رویه قضایی را

توجیه کند. در همین باره به‌نظر می‌رسد که نظر صائب تفکیک بین انواع مختلف گزارش اصلاحی است.

اگر گزارش اصلاحی فارغ از هرگونه رسیدگی و اظهارنظر قضایی صرف تثبیت توافق اصحاب دعوا باشد، رأی قضایی قلمداد نمی‌شود. این گزارش، که به‌شکل دادنامه تنظیم نشده است و به اصحاب دعوا ابلاغ نمی‌شود، فاقد اعتبار امر قضاوت‌شده است و فقط می‌تواند موضوع دعوی بطلان، فسخ، یا اقاله قرار گیرد. اما در فرضی که دادگاه پس از احراز توافق‌های طرفین بررسی‌های قضایی را، ازجمله احراز اصالت سند، تعیین میزان اجرت‌المثل، و دیگر امور خارج از اراده طرفین، انجام دهد و سپس رأیی واقعی حاوی مقدمه، اسباب موجهه، و منطوق صادر کند چنین تصمیمی یک رأی واقعی است که از تمامی آثار رأی ازجمله اعتبار امر قضاوت‌شده برخوردار است (شمس ۱۳۸۵: ۲۷۹؛ بهری و کاویار ۱۳۹۳: ۳۲۴؛ حسنی ۱۳۹۰: ۳۹).

این دیدگاه ضمن جمع بین دیدگاه‌های مختلف حقوقی و توجیه رویکردهای متفاوت رویه قضایی با دو نهاد شناخته‌شده «قرارداد قضایی» (contrat judiciaire) و «رأی حيله‌ای» (jugement d'expédient) در حقوق فرانسه نیز قابل تطبیق است. در «قرارداد قضایی» که ویژگی‌های یک تصمیم قضایی را ندارد، محاکم بدون صدور رأی واقعی به اعطای سند توافق به اصحاب دعوا اکتفا می‌کند؛ حال آن‌که در «رأی حيله‌ای» دادگاه ضمن احراز توافق طرفین اقدام به صدور رأی می‌کند که با توجه به خصوصیات قضاوتی این تصمیم از تمامی آثار حکم ازجمله اعتبار امر قضاوت‌شده برخوردار است (Carretero 2013: 42؛ حسنی ۱۳۹۰: ۳۹).

براساس مطالب یادشده باید گفت، در موارد برخوردارگی گزارش اصلاحی از اعتبار امر قضاوت‌شده عدالت قضایی پیش‌بینی امکان اعاده‌دادرسی این تصمیم‌ها را اقتضا دارد. بنابراین پیش‌نهاد می‌شود ضمن تصریح قانونی به برخوردارگی گزارش اصلاحی از این اعتبار در موارد ورود محاکم به مسائل ماهوی پرونده و اقدام به صدور رأی واقعی «اعتبار امر قضاوت‌شده»، هم‌سو با دیگر کشورها به‌منزله معیاری کلی، ضابطه اعاده‌دادرسی قرار گیرد.

۴.۲.۲.۳ بررسی قابلیت اعاده‌دادرسی آرای مراجع قضایی غیردادگستری

به‌علت نبود پیش‌بینی‌های قانونی لازم در قوانین مربوطه ازیک‌سو، و تصریح ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م به انحصار قابلیت اعاده‌دادرسی به «احکام قطعی» ازسوی دیگر، احکام مراجع قضایی غیردادگستری (مانند اداره ثبت) قابل اعاده‌دادرسی نیست (مردانی و بهشتی ۱۳۸۱: ۱۲۸).

با وجود این، ضروریات پیش‌بینی اعاده دادرسی در مورد احکام محاکم درباره احکام صادره از این مراجع نیز محقق است و محاکم عمومی خصوصیتی در این زمینه ندارند (شمس ۱۳۸۵: ۴۶۱؛ قزل‌بیگلو ۱۳۹۰: ۴۴؛ حیاتی ۱۳۸۳: ۱۵۸). بنابراین پیش‌بینی این طریقه شکایت در مورد احکام صادره از مراجع مزبور با هدف تأمین عدالت قضایی امری ضروری است؛ همان‌طور که در اقدامی مناسب در قانون جدید تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری (۱۳۹۲) اعاده دادرسی آرای دیوان عدالت اداری پیش‌بینی شده است.

در جمع‌بندی باید گفت که مهم‌ترین علت محدود کردن آرای قابل اعاده به احکام قطعیت‌یافته مراجع قضایی دادگستری در نظام دادرسی ایران استثنایی بودن اعاده دادرسی است، اما این مسئله نباید موجب غفلت از مبنای بنیادین اعاده دادرسی، یعنی تأمین عدالت قضایی و حفظ حقوق اصحاب دعوا شود.

در موارد صدور حکم محکومیت بر اساس ادله نامعتبر استثنایی بودن اعاده دادرسی قابل استناد نیست؛ به خصوص در اوضاع و احوالی که به علت اعتبار امر قضاوت‌شده راهی برای احقاق حق وجود ندارد. ضمن این که همه مراجع رسیدگی سیستمی یک‌پارچه در تأمین عدالت قضایی‌اند؛ بنابراین تفکیک مراجع مختلف دادرسی و اختصاص امکان رسیدگی مجدد و احقاق حق از طریق اعاده دادرسی به احکام صادره از مراجع قضایی دادگستری منطقی نیست. به نظر می‌رسد که توجه به نکات یادشده و دغدغه تأمین عدالت قضایی سبب شده که بسیاری از دکتترین حقوقی استثنای متعددی را در تعیین آرای قابل اعاده بیان کنند. بنابراین در مواردی که رأی برخلاف موازین عدالت صادر شده باشد و به علت اعتبار امر قضاوت‌شده امکان استماع مجدد را نداشته باشد، صرف‌نظر از مرجع صادرکننده و نوع تصمیم قضایی بر حسب قضاوت عقل و منطق باید با توسل به طریقه فوق‌العاده اعاده دادرسی از برخورداری ناروای محکوم‌له ممانعت به عمل آورد و فرصت احقاق حق را در اختیار محکوم‌علیه قرار داد. این مهم جز با تجدیدنظر در ضابطه فعلی اعاده دادرسی و اتخاذ ضابطه‌ای جامع و منضبط، یعنی همان «اعتبار امر قضاوت‌شده» ممکن نخواهد بود.

۴. نتیجه‌گیری

مقایسه دو ضابطه «اعتبار امر قضاوت‌شده» (ضابطه مورد پذیرش غالب نظام‌های حقوقی) و «قطعیت احکام» (ضابطه مورد پذیرش حقوق ایران) در تعیین آرای قابل اعاده دادرسی نشان

می‌دهد که ضابطه نخست هم‌سو با مبانی «اعتبار امر قضاوت‌شده» و «اعاده‌دادرسی» از جامعیت بیش‌تری برخوردار است، زیرا به‌منظور تحقق عدالت قضایی و احقاق حقوق اصحاب دعوا امکان رسیدگی مجدد تمامی تصمیم‌های خلاف مبانی عدالت (اعم‌از تصمیم‌های مراجع قضایی، شبه‌قضایی، و داوری) را که به‌علت اعتبار امر قضاوت‌شده قابل‌استماع مجدد نیست فراهم می‌کند.

بر این اساس، نقایص ضابطه «قطعیت احکام» روشن می‌شود، زیرا اول این‌که ضابطه قلمرو تصمیم‌های قابل‌اعاده را محدود به تصمیم‌های مراجع قضایی می‌کند و شامل آرای محاکم داوری و شبه‌قضایی نمی‌شود. از بین تصمیم‌های مراجع قضایی نیز اعاده‌دادرسی را به مصداق جزئی احکام قطعی محدود می‌کند و دیگر تصمیم‌های دادگاه، شامل قرارهای قاطع دعوا که در پی وجود مانعی دائمی بر سر راه دعوا صادر می‌شوند، قرار سقوط دعوا، گزارش اصلاحی، و آرای داوری را قابل‌اعاده نمی‌داند. حال آن‌که باوجود تحقق هریک از جهات اعاده‌دادرسی، این تصمیم‌ها به‌علت برخورداری از اعتبار امر قضاوت‌شده قابل‌رسیدگی مجدد نیست؛ امری که با عدالت قضایی و احقاق حقوق اصحاب دعوا به‌منزله هدف اصلی اعاده‌دادرسی در تناقض است. بنابراین پیش‌نهاد می‌شود که هم‌گام با بسیاری از سیستم‌های حقوقی و به‌منظور اتخاذ معیاری جامع و منضبط ضمن اصلاح ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م «اعتبار امر قضاوت‌شده» در جایگاه ضابطه اعاده‌دادرسی آرای مدنی اعلام گردد.

پی‌نوشت‌ها

1. Prentice v. Hereward Housing Association 2001: <<https://www.casemine.com/judgement/uk/5a8ff71360d03e7f57ea726e>>.
2. Article 657: 1. "Irregularity in the Proceedings of the Court, Jury or Adverse Party, or any Order of the Court or Abuse of Discretion by Which Either Party was Prevented from Having a Fair Trial": <<https://law.justia.com/codes/california/2007/ccp/656-663.2.html>>.
3. K. ETHEL GRAY, Appellant, v. E. H. ROBINSON et al., Respondents. [Civ. No. 2069. Fourth Appellate District. June 2, 1939.]: <<https://law.justia.com/cases/california/court-of-appeal/2d/33/177.html>>.
4. The Swedish Code Of Judicia Procedure 1998. Extraordinary Remedies, Chapter 58. Relief For Substantive Defects Aadrestoration Of Expire Time.
5. Cass. 1e civ. 30-6-2016 n° 15-13.755: <<https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000032832886/>>.

بررسی تطبیقی ضابطه قابلیت اعاده دادرسی ... (عاطفه آجری آیسک و صدیقه محمدحسینی) ۳۰۳

۶. دادنامه‌های شماره ۳۸-۱۴/۱۲/۱۳۶۷ و شماره‌های ۷۲ و ۷۳ مورخ ۱۳۶۵/۴/۱۱ شعبه اول دادگاه عالی انتظامی قضات.

۷. شعبه ۱۱ دادگاه استان تهران، رأی ش ۹-۱۵/۱/۱۳۴۲، پرونده ۱۶۷/۴۱.

8. <<http://j.ijri.ir/SubSystems/Jpri2/Showjudgement.aspx?id=RktnZyt1eIJYajA9>>.

9. <<http://j.ijri.ir/SubSystems/Jpri2/Showjudgement.aspx?id=Q1VCUuk1WW5jODQ9>>.

10. <<http://j.ijri.ir/SubSystems/Jpri2/Showjudgement.aspx?id=Sm04UFYwT1ZmSXc9>>.

۱۱. نشست قضایی استان اصفهان/ شهر شهرضا، کد ۵۲۰۹-۱۳۹۷، مورخ ۱۳۸۴/۰۵/۱۸:

<<https://www.neshast.org/Home/GetPublicJSessionTranscript/3b15359c-859f-4fb9-8284-08d6957e33c5>>.

۱۲. در تأیید این دیدگاه می‌توان به نظریه مشورتی اداره حقوقی به شماره ۳۱۶۷/۷-۱۳۸۹/۵/۳۰ استناد کرد که مقرر می‌دارد: «تبعیت از مفاد رأی قطعی‌یافته داوری نسبت به طرفین لازم‌الرعایه می‌باشد و تا هنگامی که از رأی مذکور رفع اثر قانونی نگردد، هرگونه ادعای خلاف آن مسموع نیست. دیگر این‌که اگر ضابطه اعتبار امر مختوم را اماره صحت آرای دادگاه بدانیم، این اماره باید اماره مطلق باشد» (کریمی ۱۳۸۶: ۲۱۴).

13. BRODY v. HANKIN .299 F.Supp.2d 454 (2004):

<<https://www.casemine.com/judgement/us/5914b778add7b0493477f55f>>.

14. Boxer Capital Corp. et al. v. JEL Investments Ltd., (2013) 340 B.C.A.C. 52 (CA):

<<https://ca.vlex.com/vid/boxer-capital-corp-v-680933201>>.

15. The United States of America v. The United Mexican States (1908), *The American Journal of International Law*, vol. 2, no. 4.

۱۶. نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه ۷/۲۰۶۷-۱۳۸۲/۸/۱۳: «در گزارش اصلاحی، قاضی دادگاه اظهارات طرفین و توافق آنان را مبنای اصدار سازش‌نامه قرار می‌دهد و جز انعکاس نظر طرفین اقدام دیگری نمی‌کند و به همین جهت، به گزارش اصلاحی، حکم دادگاه اطلاق نمی‌شود، بلکه همان‌طور که مقنن در ماده ۱۸۴ درمقام اجرای آن تصریح نموده است، مفاد سازش‌نامه مانند احکام دادگاه‌ها به‌موقع اجرا گذاشته می‌شود».

۱۷. در تأیید این دیدگاه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱. دادنامه شماره ۱۳/۳۶۳۰ مورخ

۱۳۸۲/۱۲/۱۹ و نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۴۶ مورخ ۱۳۸۳/۴/۲۷ اداره حقوقی قوه قضاییه:

«چون گزارش اصلاحی مانند احکام قطعی به‌موقع اجرا گذاشته می‌شود، لذا مورد از مصادیق قضیه مختومه تلقی می‌شود». ۲. رأی تمیزی شماره ۸۸۴-۱۳۱۰/۷/۸ دیوان عالی تمیز:

«دعوایی که به صلح خاتمه یافته است و منتهی به صدور حکم شده باشد، اگر مجدداً اقامه شود، محکمه بدون این‌که وارد ماهیت دعوا شود قرار رد دعوا را خواهد داد». ۳. رأی اصراری شماره ۶۴۴۶-۱۳۳۸/۱۲/۱۱ هیئت عمومی شعب حقوقی دیوان عالی کشور در تأیید رأی شعبه پنجم دادگاه استان.

کتاب‌نامه

- ابوالوفاء، احمد (۱۹۸۴)، *التعلیق علی نصوص قانون المرافعات*، الاسکندریة: منشأة المعارف.
- ابهری، حمید و حسین کاویار (۱۳۹۳)، «اعتبار گزارش اصلاحی»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی *مطالعات حقوق خصوصی*، س ۴۴، ش ۳.
- الزعبی، عوض احمد (۲۰۰۶)، *اصول المحاکمات المدنیة*، عمان: داروائل للنشر و التوزیع.
- السیدصاوی، احمد (۱۹۸۱)، *الوسیط فی شرح قانون المرافعات المدنیة و التجاریة*، قاهره: النهضة العربیة.
- الطجارج، محمد (۲۰۰۷)، *الوجیز فی اصول المحاکمات المدنیة*، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیة.
- بهشتی، محمدجواد و نادر مردانی (۱۳۸۱)، «بررسی تحلیلی اعاده‌دادرسی براساس قانون جدید آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹»، *نشریه کانون وکلای*، ش ۱۷۶.
- پورمحمدی، منصور (۱۳۸۵)، *اعاده‌دادرسی در امور مدنی*، تهران: بهنامی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش.
- جنابی قدس، سامان‌تا (۱۴۰۰)، «آثار رأی داوری و موارد اعتراض به آن در حقوق موضوعه ایران»، *مجله پژوهش ملل*، ش ۶۳.
- جوهری، مهدی (۱۳۸۸)، «قرار رد دعوا یا سقوط دعوا در ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی سال ۱۳۷۹»، *فصل‌نامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ش ۴۶-۴۷.
- حُسنی، عبدالمنعم (۱۹۷۵)، *طرق الطعن*، قاهره: بی‌نا.
- حسینی، محمدمهدی (۱۳۹۰)، «گزارش اصلاحی و اعتبار امر مختوم»، *فصل‌نامه وکیل مدافع*، ش ۲.
- حسینی، محمدرضا (۱۳۸۹)، *یادداشت‌های محکمه*، ج ۱، تهران: مجد.
- حسینی، محمدرضا (۱۳۸۲)، «چند نکته عملی پیرامون اعتبار امر مختوم در امور مدنی»، *نشریه حقوقی دادگستری*، ش ۴۳.
- حیاتی، عباس (۱۳۸۳)، «شرایط رأی قابل اعاده‌دادرسی در آیین دادرسی مدنی جمهوری اسلامی ایران و فرانسه»، *فصل‌نامه علمی - پژوهشی دین و ارتباطات*، ش ۲۴.

بررسی تطبیقی ضابطه قابلیت اعاده دادرسی ... (عاطفه آجری آیسک و صدیقه محمدحسینی) ۳۰۵

حیاتی، عباس (۱۳۹۷)، «تحلیل نقادانه جهات اعاده دادرسی در قانون آیین دادرسی مدنی ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه»، ماهنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۱۸، ش ۵۷.

خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۱)، حقوق داورى و دعاوى مربوط به آن در رویه قضایی، تهران: شرکت سهامی انتشار.

خلیل، احمد (۲۰۰۱)، اصول المحاکمات المدنیة، بیروت: منشورات الحلبيّة الحقوقية.

رسائی‌نیا، ناصر (۱۳۵۱)، «آیا با قبول اعاده دادرسی از واقعیت و اعتبار امر مختم کاسته می‌شود»، نشریه مهنامه قضایی، ش ۷۳.

راغب، وجدی (۲۰۰۱)، مبادئ القضاء المدنی: قانون المرافعات، قاهره: دارالنهضة العربية.

زراعت، عباس (۱۳۸۵)، قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران، تهران: خط سوم.

سرشار، محمود (۱۳۳۱)، «اعاده دادرسی»، نشریه کانون وکلا، ش ۲۸.

سلیمانیان، ابوالفضل و جلیل مالکی (۱۳۹۷)، «رویکرد تطبیقی بر استرداد و سقوط دعوا»، فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی عدل و انصاف، س ۱، ش ۲.

شمس، عبدالله (۱۳۸۵)، آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، ج ۲، تهران: دراک.

شمس، عبدالله (۱۳۹۱)، آیین دادرسی مدنی، دوره بنیادین، ج ۳، تهران: دراک.

شهری، غلامرضا و امیر حسین آبادی (۱۳۷۰)، مجموعه نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران در مسائل مدنی از سال ۱۳۵۸ به بعد، تهران: انتشارات روزنامه رسمی.

صدرزاده افشار، محسن (۱۳۷۲)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، تهران: ماجد.

صیادی، فوزیه (۱۳۹۵)، فلسفه و مبانی اعاده دادرسی در آیین دادرسی مدنی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، شهر قدس: دانشکده علوم انسانی گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی.

عمر، نبیل اسماعیل (۱۹۹۹)، الوسیط فی قانون المرافعات المدنیة و التجاریة، الاسکندریة: دارالجامعة الجديدة للنشر.

عواد القضاة، مفلح (۲۰۰۸)، اصول المحاکمات المدنیة و التنظيم القضائی، قاهره: دارالثقافه.

قزل بیگللو، مسلم (۱۳۹۱)، اعاده دادرسی در امور مدنی، قم: آینه دانش.

قلعه‌نوی، محمود (۱۳۹۲)، قرارهای مدنی (مقررات شکلی، آثار ماهوی، با نگاهی بر آیین دادرسی مدنی فرانسه)، تهران: فکرسازان.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۱)، حقوق مدنی: مشارکت‌ها و صلح، تهران: گنج دانش.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۳)، *اعتبار امر قضاوت‌شده در دعوی مدنی*، تهران: کانون وکلای دادگستری مرکز.

کریم‌زاده، احمد (۱۳۷۶)، *نظارت انتظامی در نظام قضایی*، تهران: آیدا.

کریمی، عباس (۱۳۸۶)، *آیین دادرسی مدنی*، تهران: مجد.

مافی، همایون و حسین تازی (۱۳۹۴)، «اعتبار امر مختوم آرای داوری در حقوق ایران و آمریکا»، *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، ش ۴.

مافی، همایون و ریحانه روشنایی (۱۳۹۴)، «آثار رأی داوری»، *فصل‌نامه علمی - پژوهشی فقه و تاریخ تمدن*، س ۱۲، ش ۴۶.

متین‌دفتری، احمد (۱۳۸۸)، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، تهران: مجد.

ملکاوی، بشار عدنان، نائل مساعده، و امجد منصور (۲۰۰۸)، *شرح نصوص اصول المحاکمات المدنیة الأردنی، عمان: داروائل للنشر و التوزیع.*

مهاجری، علی (۱۳۹۱)، *قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی*، تهران: فکرسازان.

نجفی، حمیدرضا (۱۳۹۴)، «گزارش نشست نقد رأی: اعتبار امر قضاوت‌شده (نقد رأی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران)»، *فصل‌نامه رأی: مطالعات آرای قضایی*، ش ۱۰.

نهرینی، فریدون (۱۳۹۰)، «اصول حاکم بر اعاده‌دادرسی»، *فصل‌نامه علمی - پژوهشی تحقیقات حقوقی*، دوره ۱۴، ش ۵۵.

واحدی، جواد (۱۳۶۹)، «اعاده‌دادرسی در امور مدنی»، *نشریه کانون وکلای*، ش ۱۵۰-۱۵۱.

Bauerreis, Jochen (2017), *Apercu Droit Francais De L'Arbitrage*, Paris: Alister Avocats ABCI.

Boxer Capital Corp. et al. v. JEL Investments Ltd. (2013), 340 B.C.A.C. 52 (CA)

BRODY v. HANKIN .299 F.Supp.2d 454 (2004).

Bussy, Florence (2005), *L'erreur Judiciaire*, Paris: Dalloz.

Cappelletti, Mauro and Joseph M. Perillo (1965), *Civil Procedure in Italy*, Italy: Springer-Science Business Media, B.V.

Carretero, Julie (2013), *L'autorité de la Chose Transigée*, Paris: Université de Paris SUD.

Dauchy, Serge (1989), *Les Voies de Recours Extraordinaires: Proposition D'erreur Et Requête Civile - de L'Ordonnance de Saint-Louis Jusqu'à L'Ordonnance de 1667*, Paris: Presses Universitaires De France (Réédition Numéri).

Ferrand, Frederique (2016), "Les Cas d'ouverture à Cassation en Droit Français", *Judicium Il Processo Civil Procedure in Italy and Europe*, Paris.

Fournie, F. (2014), *Réviser la Révision - à Propos de la Nouvelle Procédure de Révision et de Réexamen des Condamnations Pénales*, Paris: JCP G.

- Fricero, Natalie (2015), *L'essentiel de la Procédure Civile*, Paris: Gualino.
- Gide, André (2009), *Souvenirs de la Cour d'Assises*, Paris: Folio poche.
- Goetz, Dorothée (2018), *La Révision en Matière Pénale*, Thèse de Doctorat en Droit Pénal et Sciences Criminelles, Strasbourg: Université de Strasbourg.
- Guinchard, Serge, Cecile Chainais, Melino Douchy-Oudot, Frederique Ferrand, Xavier Lagarde (2011), *Droit Processuel, Droit Commun et Droit Comparé du Procès Équitable*, Paris: Dalloz (6ème éd).
- Hazard, Geoffrey and Michele Tarufo (1993), *American Civil Procedure*, London: Yale University Press.
- Helie, Faustin (1866), *Traité de L'instruction Criminelle ou Théorie du Code d'instruction Criminelle*, Paris: Henri Plon, (2ème éd).
- K. ETHEL GRAY, Appellant, v. E. H. ROBINSON et al., Respondents. [Civ. No. 2069. Fourth Appellate District. June 2, 1939.]
- Martin, Marcel (1940), *Procédés de Rectification des Erreurs dans les Décisions Judiciaires*, Thèse de Doctorat en Droit, Nancy: Université de Lorraine.
- Niyakire, Adélaïde (2017), *Notions Fondamentales de Droit*, Paris: Ministère de la Justice Centre de Formation Professionnelle de la Justice CFPJ.
- Prentice v. Hereward Housing Association 2001.
- Schaffstein, Silja (2016), *The Doctrine of Resjudicata before International Commercial Arbitral Tribunals*, Oxford: Oxford University Press.
- Stern, Simon (2017), *Basic Principles of Canadian Civil Procedure*, Canada: Faculty of Law, University of Toronto.
- "The United States of America v. The United Mexican States" (1908), *The American Journal of International Law*, vol. 2, no. 4.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی